زیارت نامه ی حضرت سید الشهداء به قلم حضرت بها ءالله و مضمون آن به فارسی

هذه زيارة نزلت من قلمی الابهی فی الافق الاعلی لحضرة سيد الشهداء حسين بن علي روح ما سواه فداه

(هو المُعزّي المُسلّيُ الناطق العليم)

شهد اللّه انّه لا اله الّا هو * و الّذی أتی انّه هو الموعود فی الکتب و الصّحف و المذکور فی أفئدة المقرّبين و المخلصين * و به نادت سدرةُ البيان فی ملکوت العرفان * يا أحزابَ الأديان لعمرُ الرّحمن قد اتَتْ ايَّامُ لأحزان بما ورد علی مشرق الحجّة و مطلع البرهان ماناح به أهل خِباء المجد فی الفردوس الأعلی * و صاح به أهلُ سُرادق الفضل فی الجنّة العلياشهد اللّه انّه لا اله هو * و الّذی ظهر انّه هو الکنز المخزون و السِّرُّ المکنون الّذی به أظهر اللّهُ اسرارَ ما کان و ما يکون * هذا يوم فيه انتهت آيةُ القبل بيوم يقوم النَّاسُ لربّ العرش و لکرسيّ المرفوع * و فيه نُکِسَتْ راياتُ الأوهام و الظّنون * و برز حکم إنّا للّه و إنّا إليه راجعون * و هذا يوم فيه ظهر النّبأ العظيم الّذی بشّر به اللّه و النبيّون و المرسلون * و فيه سرع المقرّبون الی الرّحيق المختوم و شَربوا منه باسم اللّه المقتدر المهيمن القيّوم * و فيه ارتفع نحيب البکاء من کلّ الجهات و نطق لسان البيان اَلْحزنُ لاولياءِ اللّه و اصفيائه * و البلاء لأحبّاء اللّه و امنائه * و الهمّ و الغمّ لمظاهر أمر اللّه مالک ما کان و ما يکون * يا اهلَ مدائن الأسماءِ و طلعاتِ الغرفات فی الجنّة العليا و أصحابَ الوفاء فی ملکوت البقاء * بَدِّلوا أثوابَکم البيضاءَ و الحمراءَ بالسّوداءِ بما أتت المصيبةُ الکبری * و الرَّزيَّة العظمی الّتی بها ناح الرَّسول و ذاب کبدُ البتول * و ارتفع حنين الفردوس الأعلی * و نحيبُ البکاء من أهل سرادق الأبهی * و أصحاب السّفينة الحمراء المستقرّين علی سُرُر المحبّة و الوفاء * آه آه من ظلم به اشتعلت حقائقُ الوجود * و ورد علی مالک الغيب و الشّهود من الّذين نقضوا ميثاقَ اللّه و عهدَه و انکروا حجّتَه و جحدوا نعمتَه و جادلوا بآياته * فآه آه ارواحُ الملأ الأعلی لمصيبتک الفداء يا ابنَ سدرة المنتهی و السّر المستسرّ فی الکلمة العليا * يا ليت ما ظهر حکم المبدأ و المآب و ما رأت العيون جسدَک مطروحاً علی التّراب * بمصيبتک مُنع بحرُ البيان من أمواج الحکمة و العرفان و انقطعت نسائم السّبحان * بحزنک مُحِيَت الآثار و سقطت الاثمار و صَعَدَتْ زفراتُ الأبرار و نزلتْ عبرات الأخيار * فآه آه يا سيّدَ الشّهداء و سلطانَهم * و آه آه يا فخرَ الشّهداء و محبوبَهم * اشهد بک اشرق نيّر الانقطاع من افق سماء الابداع و تزيّنت هياکل المقرّبين بطراز التّقوی * وسطع نور العرفان فی ناسوت الانشاء * لو لا ک ما ظهر حکم الکاف و النّون و ما فُتحَ خَتْمُ الرّحيق المختوم * و لو لا ک ما غرّدتْ حمامةُ البرهان علی غصن البيان * و ما نطق لسانُ العظمة بين ملأ الأديان * بحزنک ظهر الفصل و الفراق بين الهاء و الواو * و ارتفع ضجيج الموحّدين فی البلاد * بمصيبتک مُنعَ القلمُ الأعلی عن صريره و بحرُ العطاء عن أمواجه و نسائمُ الفضل من هزيزها * و انهارُ الفردوس من خريرها * و شمسُ العدل من اشراقها * اشهد أنّک کنتَ آيةَ الرَّحمن فی الأمکان * و ظهورَ الحجّة و البرهان بين الأديان * بک أنجز اللّهُ وعدَه و اظهر سلطانَه * و بک ظهر سرّ العرفان فی البلدان * و اشرق نيّر الايقان من افق سماء البرهان * و بک ظهرتْ قدرةُ اللّه و أمرُه و اسرارُ اللّه و حِکمُه * لو لا ک ما ظهر الکنز المخزون و أمره المحکم المحتوم * و لو لا ک ما ارتفع النّداء من الافق الأعلی * و ما ظهرت لآلئُ الحکمة و البيان من خزائن قلم الأبهی * بمصيبتک تَبدّل فرح الجّنة العليا و ارتفع صريخ أهل ملکوت الأسماء* انت الّذی باقبالک أقبلتِ الوجوهُ إلی مالک الوجود * و نطقت السّدرةُ الْملک للّه مالک الغيب و الشّهود * قد کانت الأشياء کلّها شيئاً واحداً فی الظّاهر و الباطن فلمّا سَمعَتْ مصائبَکَ تفرّقتْ و تشتّتتْ و صارت علی ظهورات مختلفة و ألوان متغايرة * کلُّ الوجود لوجودک الفداء يا مشرقَ وحي اللّه و مطلعَ الآية الکبری *و کلُّ النّفوس لمصيبتک الفداء يا مظهرَ الغيب فی ناسوت الانشاء * اشهد بک ثبت حکم الانفاق فی الآفاق * و ذابت أکباد العشّاق فی الفراق * اشهد أنّ النّورَ ناح لمصيباتک و الطُّورَ صاح بما ورد عليک من أعدائک * لولاک ما تجلّی الرَّحمن لابن عمران فی طور العرفان * أناديک و اذکرک يا مَطْلَعَ الانقطاع فی الابداع * و يا سرَّ الظهور فی جبروت الاختراع * بک فُتح بابُ الکرم علی العالم * و اشرق نور القِدَم بين الأمم * اشهد بارتفاع يد رجائک ارتفعت أيادی الممکنات الی اللّه منزل الآيات * و باقبالک إلی الافق الابهی أقبلت الکائنات الی اللّه مُظهر البيّنات * انتَ النقطة الّتی بها فُصِّلَ عِلْمُ ما کان و ما يکون * و المعدن الّذی

منه ظهرت جواهر العلوم و الفنون * بمصيبتک توقف قلمُ التقدير * و ذَرَفَتْ دموعُ أهل التَّجْريد * فآه آه بحزنک تزعزعَتْ أركان العالم * و كاد أن يرجعَ حكم الوجود إلى العدم * انت الّذی بامرک ماج كلّ بحر وهاج كلّ عَرْف و ظهر كلّ أمر حكيم * بک ثبت حكمُ الكتاب بين الأحزاب * و جرى فرات الرّحمة فی المآب * قد اقبلتُ اليک يا سرّ التّوراة و الانجيل * و مطلعَ آيات اللّه العزيز الجميل * بک بُنِيَتْ مدينةُ الانقطاع و نُصِبَتْ رايةُ التّقوی علی أعلی البقاع لولاک انقطع عَرْف العرفان عن الأمكان و رائحة الرّحمن عن البلدان * بقدرتک ظهرت قدرةُ اللّه و سلطانُه و عزُّه و اقتدارُه * و بک ماج بحر الجود و استوی سلطانُ الظّهور علی عرش الوجود * اشهد بک كُشِفتْ سبحاتُ الجلال * و ارتعدت فرائص أهل الضّلال * و مُحِيَتْ آثارُ الظنون و سقطت اثمار سدرة الاوهام * بدمک الأطهر تزيّنت مدائن العشّاق * و أخذت الظلمةُ نورَ الآفاق * و بک سَرَع العشّاق إلی مقرّ الفداء * و أصحابُ الاشتياق إلی مطلع نور اللّقاء * يا سرَّ الوجود و مالکَ الغيب و الشّهود * لم أدر أيّةَ مصيباتک اذكرها فی العالم و أيّةَ رزاياک ابثّها بين الأمم * أنت مَهْبَطُ علمِ اللّه و مشرقُ آياته الكبری و مطلعُ اذكاره بين الوری و مصدرُ أوامره فی ناسوت الانشاء * يا قلم الأعلی قل أوّل نور سطع و لاح و أوّل عَرْفٍ تضوّع و فاح عليک يا حفيفَ سدرةِ البيان و شجرَ الايقان فی فردوس العرفان * بک اشرقت شمس الظّهور و نطق مكلّم الطّور * و ظهر حكم العفو و العطاء بين ملأ الانشاء * اشهد أنّک كنتَ صراط للّه و ميزانُه و مشرقَ آياته و مطلعَ اقتداره و مصدرَ أوامره المحكمة و أحكامه النّافذة * انت مدينةُ العشق و العشّاقُ جنودُها * و سفينةُ اللّه و المخلصون مَلّاحُها و رُكّابُها * ببيانک ماج بحر العرفان يا روحَ العرفان اشرق نيّر الايقان من افق سماء البرهان * بندائک فی ميدان الحرب و الجدال ارتفع حنينُ مشارق الجمال فی فردوس اللّه الغنيّ المتعال * بظهورک نُصِبت رايةُالبرّ و التّقوی و مُحيَت آثارُ البغي و الفحشاء * أشهد انّک كنتَ كَنزَ لآلئ علم اللّه و خزينةَ جواهر بيانه و حكمته * بمصيبتک تَرَكتِ النّقطةُ مقرّها الأعلی و اتّخذَت لنفسها مقاماً تحت الباء * أنت اللّوح الأعظم الّذی فيه رُقم أسرارُ ما كان و ما يكون و علومُ الأوّلين و الآخِرين * و أنت القلم الأعلی الّذی بحركته تحرّكت الأرض و السّماء *و توجّهت الأشياءُ الی أنوار وجه اللّه ربّ العرش و الثّری * آه آه بمصيبتک ارتفع نحيبُ البكاء من الفردوس الأعلی * و اتّخذَت الحوريّاتُ لأنفسهنّ مقاماً علی التّراب فی الجنّة العليا * طوبی لعبد ناح لمصيباتک * و طوبی لِأمَةٍ صاحَت فی بلاياک * و طوبی لعين جرت منها الدّموعُ * وطوبی لأرض تشرّفت بجسدک الشّريف * و لمقام فاز باستقرار جسمک اللطيف * سبحانک اللّهمّ يا إلهَ الظّهور و المجلّی علی غصن الطور * أسألک بهذا النّور الّذی سطع من أفق سماء الانقطاع * و به ثبت حكمُ التّوكُّل و التّفويض فی الابداع * و بالأجساد الّتی قُطِعَتْ فی سبيلک * و بالأكباد الّتی ذابت فی حبّک * و بالدّماء الّتی سُفكت فی أرض التّسليم أمَامَ جهک * أن تَغفِرَ للّذين أقبلوا الی هذا المقام الأعلی و الذّروة العليا و قدِّرْ لهم من قلمک الأعلی ما لا ينقطع به عَرفُ اقبالهم و خلوصِهم عن مدائن ذكرک و ثنائک * أيْ ربّ تراهم منجذبين من نفحات وحيک و منقطعين عن
دونک فی أيّامک * أسألک أن تُسقِيَهم من يد عطائک كوثرَ بقائک * ثمّ اكتب لهم من يراعة فضلک أجرَ لقائک * أسألک يا الهَ الأسماء بأمرک الّذی به سخّرت الملک و الملكوت * و بندائک الّذی انجذب منه أهلُ الجبروت * أن تؤيّدَنا علی ما تحبّ و ترضی و علی ما ترتفع به مقاماتُنا فی ساحة عزّک و بساط قربک * أی ربّ نحن عبادک أقبلنا الی تجلّيات أنوار نيّر ظهورک الّذی أشرق من أفق سماء جودک * أسألک بأمواج بحر بيانک اَمامَ وجوه خلقک أن تؤيّدَنا علی أعمالٍ أمَرْتَنا بها فی كتابک المبين * انک أنت أرحمالرّاحمين * و مقصودُ مَن فی السّموات و الأرضين * ثمّ أسألک يا إلهَنا و سيّدَنا بقدرتک الّتی أحاطت علی الكائنات و باقتدارک الّذی أحاط الموجودات أنتنوّرَ عَرْشَ الظّلم بأنوار نيّر عدلک و تبدّلَ أريكة الأعتساف بكرسيّ الأنصاف بقدرتک و سلطانک انّک أنت المقتدر علی ما تشاء * لا إله إلّا أنتالمقتدر القدير

و مضمون بیان مبارک آن به فارسی:

"این زیارتی است که از افق اعلی از قلم ابهایم در حق حضرت سیدالشهداء حسین بن علی روح ماسواه فداه نازل گردید"

اوست تعزیت گو و تسلی دهنده ی گویا و توانا

خداوند خود گواه است که هیچ خدایی جز او نیست و آن کس که آمده همان است که وعده ی ظهورش در کتب و صحف قبل داده شده و در دلهای مقربین و مخلصین همواره مذکور بوده و سدره ی بیان در ملکوت عرفان به آن ندا داده است. ای احزاب ادیان براستی که ایام حزن و اندوه فرا رسیده، زیرا که بر مشرق حجت و مطلع بیان وارد گشت آنچه که ساکنان خیام مجد را در فردوس اعلی به گریه و زاری واداشت و فریاد و فغان اهل سراپرده ی فضل را در بهشت برین بلند نمود.

خداوند خود گواه است که هیچ خدایی جز او نیست و کسی که ظاهر گشت، اوست همان گنج پنهانی و راز نهفته ای که با ظهور خداوند، اسرار " ما کان و ما یکون" را فاش نمود. در این روز بود که آیه ی قبل به این آیه ی مبارکه "یوم یقوم الناس لربّ العرش و الکرسی الرفیع" منتهی گردید. یعنی روزی که همه ی خلایق در ساحت قدس پروردگار یکتا که بر عرش و کرسی رفیع مستوی می گردد، بپا خواهد خاست. در این روز بود که علائم و آثار ظنون و اوهام فرو ریخت و حکم کریمه " انّا لله و انّا الیه راجعون" متحقق گردید. این روزی است که نباء عظیم و مدهشی که خداوند و پیامبرانش وقوع آن را از قبل خبر داده بودند به ظهور رسید. در این روز مقرّبان درگاه، به سوی شراب سر به مهر شتافتند و از این خمر روحانی به نام پروردگار مقتدر و مهیمن قیّوم لاجرعه نوشیدند. در این روز بود که صدای گریه و زاری از کل جهات بلند گشت و لسان بیان به این کلمات عالیات ناطق گردید:

"حزن و اندوه مخصوص اولیاء خدا و برگزیدگان اوست. رنج وبلا خاص دوستان خدا و امنای اوست. همّ و غم از آن پیامبران خدا و مظاهر امر اوست".

ای ساکنان مدائن سما ! و ای طلعات غرفه های جنت علیاء! و ای اصحاب وفا در ملکوت بقا ! جامه های سرخ و سفید خویش را به جامه ای تیره و سیاه بدل نمائید، زیرا ایّام مصیبت کبری و رزیّه ی عظمی، فرا رسیده. مصیبتی که رسول خدا را به نوحه و زاری انداخت و دختر گرامی اش فاطمه ی زهرا را جگر بگداخت، ناله ی فردوس اعلی بلند گشت و صدای گریه و زاری از اهل سراپرده ی جلال و راکبین صحیفه ی حمراء که بر تخت های محبّت و وفا آرمیده بودند به فراز آسمان رسید. آه و فغانی از ظلمی که حقایق وجود را مشتعل ساخت، ظلمی که از ناقضین عهد و میثاق و منکران حجت و برهان و کافران به نعمت و احسان و مجادله کنندگان به آیات بیّنات بر مالک غیب و شهود وارد گردید.

ارواح ملاء اعلی فدای مصیباتت ای فرزند سدره ی منتهی و ای راز نهفته در کلمه ی علیا، ای کاش قلم (تقدیر رقم نمی خورد و) فرمان خداوند در آغاز و انجام به ظهور نمی رسید و دیدگان خلق، پیکر پاکت را افتاده بر خاک نمی دید. مصیبت تو دریای بیان را از تلاطم بینداخت و امواج حکمت و عرفان را فرونشاند و هبوب نسائم پروردگار را متوقف ساخت به حزن تو آثار محو شد و اثمار ساقط گشت و آه از نهاد ابرار بلند گردید و اشک از دیدگان اخیار فرو ریخت. افسوس و دریغ! اس سیدالشهدا ء و ای سلطان الشهداء ! ای فخر الشهداء و ای محبوب الشهداء! گواهی می دهم به وجود تو، خورشید انقطاع از آسمان ابداع اشراق نمود و هیاکل مقربین به زیور تقوی آراسته گشت و نور عرفان در عالم خاک بتابید. اگر نبودی دو حرف کاف و نون به هم نمی رسید. (و عالم وجود محقّق نمی گشت) و شراب سر به مهر الهی باز و گشوده نمی گردید. اگر نبودی کبوتر برهان بر شاخسار بیان نمی سرائید و لسان عظمت بین ملا اعلی سخن نمی گفت.

حزن تو بین دو حرف هاء و واو فاصله و جدایی انداخت و ناله ی اهل توحید را در بلاد بلند نمود. به مصیبتت قلم اعلی از حرکت بازایستاد و دریای عطا از امواج فرو نشست، نسائم فضل ساکن گشت و انهار فردوس از جوش و خروش بیفتاد و خورشید عدل از نور و تابش باز ماند. به راستی که تو بین عالم امکان، آیت خدایی، تو بین ملل و ادیان مبداء ظهور حجت و برهانی. خداوند به وسیله ی تو به وعده اش وفا نمود و سلطنت اش را ظاهر ساخت. به ظهور تو راز عرفان، در بلاد، آشکار گشت و خورشید ایقان و اطمینان از افق آسمان برهان بدرخشید، قدرت پروردگار و امر او و اسرار و حکمت های او به وجود تو ظهور و بروز نمود. اگر نبودی، گنج پنهان خدا آشکار نمی گشت و امر مبرم و محتوم او به ظهور نمی رسید. اگر نبودی، ندایی از افق اعلی بلند نمی شد و مروارید های حکمت و بیان از خزائن قلم ابهی آشکار نمی گشت. مصیبتت سرور و شادی اهل بهشت را بر هم زد و فریاد و فغان اهل ملکوت اسماء را به اوج آسمان رساند. تویی که اقبالت وسیله ی اقبال وجوه به مالک وجود شد و سدره ی الهی به این بیان احلی نطق فرمود: "پادشاهی، تنها شایسته ی خداوند مالک غیب و شهود بوده و هست". همانا اشیاء عالم در ظاهر و باطن همه یک شیء بودند. چون مصیبات تو را شنیدند، متشتّت گشتند و به ظهورات مختلفه و الوان متنوعه در آمدند.

همه هستی فدای هستی ات ای مشرق وحی خدا و ای مطلع آیت کبری. همه نفوس فدای مصیبتت ای مظهر غیب خدا. گواهی می دهم : به وجود تو انفاق در بین خلق رواج یافت و جگرهای عاشقان در هجر و فراق بگداخت. براستی که نور از مصیبات تو نوحه نمود و طور از بلایای وارده بر تو صیحه کشید.

اگر نبودی، خداوند رحمن بر موسی بن عمران در طور عرفان تجلی نمی نمود. تو را صدا می زنم و می خوانم ای منشاء انقطاع در عالم ابداع و ای سرّ ظهور در جبروت اختراع، گواهی می دهم که باب کرم به وسیله ی تو در عالم گشوده شد و نور قدم توسط تو بین امم طلوع نمود. دست امید تو به سوی خدا، دستهای امید خلق را به جانب منزل آیات بالا برد و اقبال تو به سوی افق ابهی، اقبال کائنات را به مظهر بیّنات، موجب گشت. تویی آن نقطه ای که علم " ما کان و ما یکون" از آن منشعب و متکثر گردید. تویی آن معدنی که جواهر علوم و فنون از آن استخراج گشت و به ظهور رسید. به مصیبت تو قلم تقدیر متوقف شد و آب از دیدگان اهل تجرید جاری گردید. حزنت اساس و بنیان عالم هستی را بلرزاند و حکم وجود را ، به ورطه ی عدم، نزدیک ساخت. هر بحری به امر تو مواج است و هر نسیمی، به اراده ی تو در هبوب و مرور و هر امر محکمی، به خواست تو ظاهر و آشکار. حکم کتاب خدا به برکت وجود تو در بین احزاب ثابت گشت و فرات بخشش و رحمت او به وجود تو در یوم موعود، جاری گردید. به سوی تو روی آوردم ای راز پنهان تورات و انجیل و ای مطلع آیات خداوند عزیز و جمیل. به تو شهر انقطاع بنا گردید و پرچم تقوی بر فراز بقعه هایش برافراشته گشت. اگر نبودی در عالم وجود، بویی از عرفان به مشام نمی رسید و از روائح قدس الهی بر شهرها و دیار نسیمی نمی وزید. قدرت تو، قدرت و سلطنت خدا را نشان داد و عزت و اقتدار او را آشکار ساخت. به وجود تو دریای جود به موج آمد و سلطان ظهور بر عرش وجود مستوی گردید. به راستی تو بودی که پرده های جلال را شکافتی و بنیان اهل ظلال را متزلزل ساختی. تو بودی که آثار ظنون را محو نمودی و اثمار درخت اوهام را ساقط کردی. خون پاکت، مدینه ی عشّاق را بیاراست و نور آفاق را ظلمانی ساخت. به وجود تو عاشقان به مقّر فدا و مشتاقان به مبداء نور لقاء شتافتند. ای سّر وجود و ای مالک غیب و شهود، نمی دانم کدامین مصیباتت را بازگو کنم و از کدام بلیّه ات در بین خلق سخن بگویم. علم الهی از تو بر قلوب مشرق شد و آیات بزرگ خدا از تو در عالم به ظهور رسید. یاد و ذکر پروردگار از طریق تو بر دلهای خلق بنشست و اوامر و احکام او توسط تو به عالم ناسوت صدور یافت. ای قلم اعلی، بگو نخستین نوری که درخشید و ظاهر گشت، و نخستین نفحه ی طیبه ای که وزید و مرور نمود، نثار وجودت ای نسیم سدره ی بیان و ای بوی خوش درخت ایقان در فردوس عرفان.

خورشید ظهور به وسیله ی تو طلوع نمود و مکلم طور، به وسیله ی تو نطق فرمود و حکم عفو و بخشش به وجود تو در بین خلق ظاهر گردید. گواهی می دهم که تویی صراط خدا، تویی میزان خدا، تویی مشرق آیات و مطلع اقتدار خدا. و تویی مصدر اوامر محکمه و احکام نافذه ی خدا. تویی مدینه ی عشق و عاشقان،

سپاهان آن و تویی سفینه ی خدا و مخلصان، ملاحان و راکبان آن. به بیان تو ای روح عرفان، بحر عرفان به موج آمد و خورشید ایقان از افق آسمان برهان بدرخشید. ندای تو در میدان جنگ و جدال، ناله ی مه رویان را در فردوس خداوند غنی متعال بلند نمود. به ظهور تو پرچم تقوی برافراشته شد و آثار بغی و فحشاء محو گردید. گواهی می دهم که تویی گنجینه ی لئالی علم خدا. و تویی مخزن جواهر بیان و حکمت های خدا. از مصیبت تو نقطه، جایگاه رفیع خود را ترک نمود و در محلی زیر حرف باء برای خود مقر گزید. تویی آن لوح اعظمی که اسرار "ما کان و ما یکون" و علوم اولین و آخرین در آن رقم خورده است. تویی آن قلمی که به حرکت آن زمین و آسمان به حرکت آمده و توجه اشیاء را به انوار وجه پروردگار، مالک عرش و ثری جلب کرده است. افسوس افسوس، به مصیبت ات صدای گریه و زاری از فردوس اعلی بلند گشت و حوریان در بهشت روی خاک منزل گزیدند.

خوشا به حال بنده ای که بر مصائب تو گریست و خوشا به حال کنیزی که بر بلایای تو ضجه و زاری نمود. خوشا به چشمی که برایت اشک ریخت، خوشا به سرزمینی که به نزول پیکر پاکت متبرک گشت. و خوشا به موقفی که جسم لطیفت در آن مستقر گردید.

پاک و منزهی تو ای پروردگار ظهور، ای تجلی کننده بر شاخه ی طور. از تو می خواهم به حق این نوری که از افق آسمان انقطاع تابیده و حکم توکل و تفویض را در عالم ابداع رواج داده و ثبات بخشیده. و به حق اجسادی که در سبیل تو قطعه قطعه گشته و جگر هایی که در راه محبتت گداخته شده و به حق خون هایی که در ارض تسلیم در جلو ی رویت بر زمین ریخته که زائرین این مقام اعلی و ذروه ی علیا را مورد عفو و رحمت خود قرار دهی و برای آنان از قلم اعلی یت آنچه را که بدان بوی خوش اقبال و خلوصشان از مدائن ذکر وثنای تو قطع نگردد مقدّر فرمایی. ای پروردگار! آنان را می نگری که از نفحات وحی ات منجذب گشته اند و در ایام تو از ماسوی یت دل بریده اند. از تو می خواهم که آنان را به دست بخشش خویش از کوثر بقایت سیراب نمایی و اجر لقایت را برای آنان ثبت فرمایی.

ای خدای اسماء، از تو می طلبم به حق امر عظیمت، که ملک و ملکوت را با آن مسخّر فرمودی و به حق ندای شیرینت که اهل جبروت را با آن مجذوب ساختی، ما را به آنچه مورد رضای تو است و آنچه باعث علو مقام ما در ساحت عزت توست موءید فرمایی.

ای پروردگار، ما بندگان توایم که به تجلیات انوار خورشید ظهورت که از آسمان بخششت طلوع نموده، اقبالت کرده ایم. از تو می خواهیم به حق امواج بحر بیانت که در مقابل روی خلقت به ظهور رسیده، که ما را بر انجام اعمالی که در کتاب مبینت امر فرمودی، موءید فرمایی. به راستی که تویی ارحم الراحمین و مقصود اهل سماوات و ارضین. از تو می خواهم ای خدای ما، به قدرتت که همه ی کائنات را احاطه نموده و به اقتدارت که همه ی موجودات را فرا گرفته، عرش ظلم را به ید قدرتو سلطنت خویش به نور عدل منّور فرمایی و تخت اعتصاف را به کرسی انصاف بدل کنی. تویی توانا بر آنچه اراده فرمایی. نیست خدایی جز تو خداوند مقتدر و توانا.